

تاریخ وصول: ۹۱/۸/۲

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۱۰

مفهوم درد از دیدگاه عطار

کورس کریم پسندی^۱

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، مشهد، ایران

چکیده:

یکی از مبانی دستگاه فکری عطار در عرفان، موضوع درد می‌باشد. عطار درد را رهبر آدمی، بیدار کننده روح و زایش گر معرفی می‌کند. در نقطه مقابل آن، بی‌دردی را باعث خود بینی، غفلت و بی‌خبری می‌داند. این مقاله نگاهی است به طرح موضوع درد در آثار عطار، و سیری است در اشارات تأمل برانگیز این عارف بزرگ در خصوص درد و اهمیت آن، انواع درد، عوامل درمان کننده درد، فواید و اثرات درد، عوارض بی‌دردی، و این که انسان‌ها باید درد و سوزی در درون داشته باشند تا به سر منزل مقصود رهنمون گردند. امید است که پیروی از اندیشه‌های بلند معنوی عطار، درد مردم عصر حاضر را که بی‌دردی است درمان کند و روزنه‌ای از نجات و رستگاری را به روی بشر بگشاید.

کلید واژه‌ها:

عطار، شعر، نثر، درد.

^۱ - KorosPasandi@yahoo.com

پیشگفتار

درد در عرفان «بلا و مصیبتی است که از دوری از حق ناشی می‌شود و خذلان محض است». (سجّادی، ۱۳۸۱: ۳۸۲) و نیز احساس نیاز و تمنّای شدید برای رسیدن به معشوق است؛ شوقی است که سرپای وجود انسان را می‌سوزاند و آن از مراحل سیر و سلوک می‌باشد. درد «اگر از جهت قرب به حق باشد، موجب تطهیر از معاصی است». (روزبهان، ۱۳۴۴: ۱۹) عطار معتقد است که درد، صاحب درد را برمی‌انگیزد تا مقدّم بر همه چیز در پی درمان خود برخیزد و هر چیز دیگر را فراموش کند. و راه حقیقت بدون این درد طیّ شدن نیست. به نظر عطار راه درمان این درد با درد است:

درد حاصل کن که درمانِ دردِ توست در دو عالمِ دارویِ جانِ دردِ توست

(منطق الطّیر، ص ۴۳۶: ب ۴۴۹۴)

عطار هم واره بر زاینده‌گی درد تأکید می‌ورزد و آن را بر بی‌دردی ترجیح می‌دهد. اما هر دردی باید به اندازه‌ی طاقت و سعه‌ی وجودی آدمی باشد، زیرا همان سان که بی‌دردی تباهی‌انگیز است درد فزون از تاب و توان نیز نه تنها زاینده‌گی نمی‌آورد بل آدمی را پژمرده و زنده به گور می‌کند. عطار در غزلیات خود می‌گوید: درد هر کس به اندازه‌ی تاب و توان اوست:

درد هر کس به قدر طاقت اوست کانچه عیسی کشید خر نکشد

(دیوان، ص ۲۹۷: غ ۲۷۰)

مفهوم درد از دیدگاه عطار/ ۸۳

عطار می‌گوید صاحب درد که در واقع طالب نیل به کمال انسانی است در نزد او تمام همت خود را مصروف آن می‌کند که با التزام درد روحانی، تن را به جان و جان را به جانان تبدیل می‌کند:

می دود تا تن کند با جان بدل در رساند تن به جان پیش از اجل

(مصیبت نامه، ص ۱۶۱: ب ۹۴۸)

این مقاله تلاش دارد تا مفهوم درد را از دیدگاه عطار بیان دارد و نیز به این سوالات پاسخ دهد که اهمیت درد در چیست؟ آیا این درد، درد ظاهری و مادی است یا درد درونی و معنوی؟ فایده و اثر درد در چیست؟ انواع درد کدامند؟ عوامل درمان کننده درد کدامند؟ عوارض بی‌دردی در چیست؟

با توجه به این که درد مردم عصر حاضر از بی‌دردی است، عطار در قصه‌های اهل درد، اخلاق و رفتار مستحسن و مقبول را تصویر می‌کند و بدین گونه نشان می‌دهد که این گونه اخلاق و اطوار نشانه کمال یا کمال جویی است. و به عنوان حُسنِ ختام مقدمه، به این آیه قرآنی استناد می‌کنم که خداوند در سوره بَلَد آیه چهارم می‌فرماید: «لقد خلقنا الانسان في كبد». (ما نوع انسان را به حقیقت در رنج و درد آفریدیم)

اهمیت درد از نگاه عطار

عطار معتقد است که درد در انسان اندیشه طلب بر می‌انگیزد و او را در خط سیر عشق که متضمن از خود رهایی و در واقع اولین مرحله کمال انسانی است می‌اندازد. درد عطار فردی نیست؛ درد جسمانی، مادی و این جهانی هم نیست؛ بل دردی روحانی، انسانی و گیجانی است. درد، شوق و طلب است؛ بنابراین درد نیست، درمان است برای دور افتادگی از کمال. همان گونه که عطار در غزلیات خویش می‌گوید:

من ز درد و حسرت و شوق و طلب می زدم چون مرغ بسمل بال و پر

(دیوان، ص ۳۷۸: غ ۴۰۰)

اما در نگاه عطار درد چیزی نیست که آن را با جهد و سعی، و با مجاهده و ریاضت رایج در نزد اهل خانقاه بتوان به دست آورد. تا سر مویی هستی در انسان باقی است این درد از درون انسان سر بر نمی‌زند و تا این درد در دل و جان انسان نیش نزند انسان به صفای راستین که صوفی صادق طالب آن است نمی‌رسد.

مولوی نیز عقیده دارد «در بعضی موارد جان آدمی به آن حیوان که اَشْعُر نام دارد و از زخم چوب زفت و کمتر می‌شود می‌ماند و گویی درد و رنج آن را فربه‌تر می‌کند و در واقع در مقابل غفلت و غرور ناشی از لذت و نعمت، که انسان را از درگاه حق دور و از یاد وی غافل می‌سازد، درد و رنج ممکن است وی را به حق نزدیک دارد و پوست سطر وجود وی را همین داروهای تلخ و تیز رنج و محنت از حال زشتی و گرانی خویش برون آرد». (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۵۷۶)

درد آنقدر مهم است که استاد فقید، زرین کوب در کتاب صدای بال سیمرغ می‌گوید: «درد، درد، درد. این کلمه‌ای است که هرگز از زبان عطار نمی‌افتد. و آن را بارها در دیوان، در تذکره الاولیاء و در مثنویات خویش بر زبان می‌آورد و یا در زبان اشخاص روایات و قصه‌هایش می‌گذارد». (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۱۶۷)

همان گونه که عطار در مصیبت نامه تکرار و تأکید بر درد دارد:

هر که او خواهانِ دردِ کار نیست از درختِ عشق برخوردار نیست
گر تو هستی اهلِ عشق و مردِ راه درد خواه و دردخواه و دردخواه!

(مصیبت نامه، ص ۳۶۷: ب ۵۳۵۲ و ۵۳۵۱)

این تکرار و تأکید بر درد، در نگاه عطار، انگیزه‌ای است برای انسان، که روز و شب در جستجوی کمال باشد و شوریده و ارپای در طلب نهد و بی‌دردی را مایه حزن و اندوه می‌داند. مولوی نیز تکرار و تأکید بر درد دارد و می‌گوید:

رو درد گزین درد گزین درد گزین زیرا که دگر چاره نداریم جزین
دل‌تنگ مشو که نیستت بخت قرین چون درد نباشدت از آن باش حزین

(کلیات شمس، ص ۱۴۰۱: رباعی ۱۴۸۲)

مفهوم درد از دیدگاه عطار / ۱۵

از همین روست که عطار در دیباچه تذکره الاولیاء، در اهمیت درد خاطر نشان می‌سازد که «نقل احوال و اقوال اهل درد آنها را که نه مرد رهند، مرد می‌کند، مردان را شیرمرد می‌کند، شیرمردان را فرد می‌کند، و فردان را عین درد می‌گرداند». (عطار، ۱۳۴۶: ۸)

عطار درد را نسخه درمان می‌داند و می‌خواهد درد اهل عصر را که بی‌دردی است درمان کند و هیئات که بتوان همه خلق‌ها را با یک همچو نسخه‌ای درمان کرد.

تعریف درد از دیدگاه عطار

یکی از کلمات محوری سخن عطار، کلمه «درد» است و این درد هیچ ربطی به آنچه معادل وَجَع و آلم در زبان عربی است ندارد، بلکه «مقصود آمادگی روحی انسان است برای پذیرفتن امور ذوقی و حقایق روحانی و چیزهایی که می‌تواند انگیزه کارهای اساسی شود و نیروی حرکت سالک به سوی مقصود گردد». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۵۶۰)

عطار درد را بدین گونه تعریف می‌کند که انسان به دنبال حقیقتی است ولی نمی‌داند که آن حقیقت چیست و در عین حال همیشه جویای آن حقیقت است.

همی درد آن بُود ای زندگانی که چیزی بایدت کانرا ندانی
ندانی آن و آن خواهی همیشه ندانم کین چه کارست و چه پیشه

(الهی نامه، ص ۳۵۶: ب ۶۱۴۵ و ۶۱۴۴)

نشانه‌ها و لوازم راه درد

راه درد، از نظر عطار، همان راه سیرو سلوک به سوی حق و حقیقت است، که مردی پیدا نشد که هم سفر و هم راه او شود و اسرارجوی و اسراردان راه حق و حقیقت شود؛ بنابراین همه در خواب غفلت و بی‌خبری هستند و رهبری پیدا نمی‌شود.

عطار معتقد است که دردمندی او نیاز به تقریر و بیان ندارد؛ زیرا سوز دل، ناله شب، روی زرد و نزار، اشک گرم و آه سرد از نشانه‌ها و لوازم راه درد می‌باشد که همیشه هم راه او است. بنابراین برای رفتن در راه درد، انسان باید اسباب و لوازمی همراه داشته باشد؛ که یکی از آن لوازم اشک گرم و آه سرد می‌باشد که مقبول درگاه حق است.

مرغ روحانیش گفت ای پیر راه دردمندی می گذشت این جایگاه
برکشید آهی ز دل پاک و برفت ریخت اشک گرم بر خاک و برفت
ما کنون آن اشک گرم و آه سرد می بریم از یکدگر در راه درد
چون روایی دارد آنجا اشک و آه بنده دارد این متاع آن جایگاه

(منطق الطیر، ص ۴۴۳: ب ۴۶۶۶-۴۶۶۳)

عطار از دیگر لوازم راه درد را، خون خوردن و غصه خوردن می داند:

بسی خون‌ها بخوردند و برفتند به درد و غصه زیر خاک خفتند
کنون ما نیز خون خوردیم و رفتیم به درد و غصه زیر خاک خفتیم

(اسرارنامه، ص ۱۶۴: ب ۳۲۷۰ و ۳۲۶۹)

انواع درد از دیدگاه عطار

درد در نگاه کلی عطار بر دو نوع است: یکی درد متعالی و برین، که این درد مایه رستگاری و پیرو مراد انسان می باشد. و نیز صاحب این درد، دچار دغدغه حقیقت می شود؛ و این درد در نزد عطار مقبول و پسندیده است.

گر شود این درد دامنگیر تو بس بود این درد، دایم، پیر تو
ور نگیرد دامنست این درد زود گفت و گوی این، ندارد هیچ سود

(مصیبت نامه، ص ۳۶۴: ب ۵۲۹۵ و ۵۲۹۴)

و دیگر درد نازل و فرودین که صاحب آن دغدغه مسائل نازل نفسانی را دارد؛ از جمله آنها درد حرص و درد آز می باشد که نزد عطار مذموم و مطرود است:

تو نافرده نگردد حرص تو کم که درد حرص را خاک است مرهم

(اسرارنامه، ص ۱۴۴: ب ۲۸۴۰)

و باز:

ز بیمـاریِ دردِ آذ، خفتـه
چو مدهوشی به بستر باز خفته

(همان، ص ۱۴۵: ب ۲۱۶۰)

با مطالعه در آثار عطار و با نگاه دقیق تر، به این نوع از دردها برمی خوریم که عبارتند از:

درد دین

عطار عقیده دارد که درد دین باعث می شود که انسان به ایمان و ایقان برسد و از وجود خویش بیرون بیاید و پاک و پیراسته گردد و آنگاه خدا اندیش شود. درد دین، انسان را از مرحله حرف و گفت به مرحله عمل و کار می کشاند و باعث تنبّه و بیداری او از خواب امل و آرزوهای دور و دراز می شود.

بنابراین عطار می گوید اگر انسان درد دین داشته باشد علم الیقین او تبدیل به عین الیقین خواهد شد و سبب دست یابی به کلید گنج حقیقت است و آدمی را به سرمنزل مقصود می رساند.

اگر هرگز بگیری درد دینت
شود علم الیقین، عین الیقینت

(اسرارنامه، ص ۶۵: ب ۱۲۵۹)

درد عشق

عطار درد عشق را دوائی هر دلی می داند و معتقد است که درد عشق، جان سوز است؛ و عشق وقف دل پر درد است. و نیز معتقد است که عشق، انسان را به معرفت می رساند و نیل به معرفت نیاز به درد دارد و بدون آن نمی توان به مرتبه اهل معرفت رسید.

درد عشق آمد دوائی هر دلی
حل نشد، بی عشق، هرگز مشکلی

عشق در دل بین و دل در جان نهان
صد جهان، در صد جهان، در صد جهان

(مصیبت نامه، ص ۴۳۰: ب ۶۷۲۴ و ۶۷۲۳)

درد فراق

درد عطار، فراق و دوری از معشوق می‌باشد که هیچ دوا و درمانی ندارد؛ و معتقد است که در درد فراق، جان و دل انسان خون می‌شود. و نیز معتقد است که فراق و دوری از معشوق ازلی و این که در حلقهٔ مستان بادهٔ عشق حق نیست و نمی‌تواند نصیبی از آن داشته باشد؛ این باعث ناله و درد انسان است.

نه الم فراق را، هیچ دوا رقم زدم نه ره دور عشق را، هیچ کرانه یافتم

(دیوان، ص ۴۲۹: غ ۴۱۷)

درد خدا

عطار در مصیبت نامه دل را جایگاه درد معرفی می‌کند و اندکی دردِ خدا در دل را بهتر از محصولِ دو جهان می‌داند و این درد را مایهٔ زندگی خود می‌داند؛ و هم دم و مونس خود در قیامت معرفی می‌کند؛ و نیز کسی که درد خدا در دل نداشته باشد درمانی برای او متصور نیست. عطار درد خداجویی و خداطلبی را در قعرِ جانِ انسان گنجی خوش می‌داند و عقیده دارد که جان من باید مست درد خدا باشد؛ زیرا کسی که درد خدا در دل نداشته باشد مرد نیست و مردی مرد، توان کشیدن چنین دردی را دارد.

ذره‌ای دردِ خدا در دل ترا بهتر از هر دو جهان حاصل ترا
زنده زین دردم به دنیا هر نفس همدمم در گور این درد است و بس
در قیامت مونسَم این درد باد پیشهٔ من، مجلسم این درد باد
هر کرا این درد نیست او مرد نیست نیست درمان گر ترا این درد نیست

(مصیبت نامه، ص ۱۲۹: ب ۲۴۱ - ۲۳۸)

درد دل

عطار معتقد است که درد دل انسان را هم دم و هم درد اهل صفا می‌کند و درد دل، قابل توصیف نیست و عشق نیز بی‌درد دل حرام است و آن چنان تأثیر قوی دارد که اگر یکی از آن را برای جهان و جهانیان تعریف کنم؛ همه ذرات جهان دارای غم و ماتم می‌شوند:

برخاست دلم چنانکه در غم بنشست وز شیوه جست و جوی عالم بنشست
از درد دلم یکی بگفتم به جهان ذرات جهان جمله به ماتم بنشست

(مختارنامه، ص ۲۹۱: ب ۱۶۵۲)

عطار معتقد است که درد دل، پایان و انجامی ندارد و هیچ درمانی برای او متصور نیست:

اگر درد دل خود سردهم باز به انجامی نینجامد ز آغاز
چو دردم هیچ درمانی ندارد سرش بر نه که پایانی ندارد

(اسرارنامه، ص ۱۰۲: ب ۱۹۸۳ و ۱۹۸۲)

این اصل در روان‌شناسی نیز ثابت شده است که «درد دل و تخلیه درون، سبب می‌شود که انرژی ما به جریان افتد، دل ما گشاده‌تر و ذهن ما شفاف‌تر شود». (رابرت الیاس، ۱۳۸۲: ۱۷۲) در زبان انگلیسی مثلی است (از آثار شکسپیر) که می‌گوید: درد، فهم را تیز، و ذهن را نیرومند می‌سازد.

درد طلب

عطار عقیده دارد کسی که درد طلب در درون دارد باید اهل صبر و شکیبایی باشد؛ البته هر کسی نمی‌تواند طالب صابر باشد و نیز کسی که درد طلب در درون نداشته باشد او مرده است و در شمار زندگان نمی‌باشد و هم چون صورتی بی‌جان بر دیوار است. کسی که درد طلب دارد شب و روز آسایش ندارد و می‌کوشد تا تن را به جان و جان را به جانِ جان (جانان) تبدیل کند:

سالکِ فکرت ز دردِ این طلب می نیاساید زمانی روز و شب
می دود تا تن کند با جان بدل در رساند تن به جان، پیش از اجل
(مصیبت نامه، ص ۱۶۱: ب ۹۴۸ و ۹۴۷)

ناگفته نماند که عطار به دردهای دیگری نیز اشاره می‌کند؛ که از جمله آنها موارد ذیل می‌باشد:

درد راه

چند گویم، این دلم از دردِ راه خون شد و یک دم نیامد مردِ راه
گر شما اسرارِ دانِ ره شوید آنگهی از حرفِ من آگه شوید
(منطق الطیر، ص ۴۰۲: ب ۳۷۱۴ و ۳۷۱۳)

درد کار

نه مرا معلوم تا در دردِ کار بر که می‌گیریم چو باران زارزار
من نه آگام چنین گریان شده کز که دور افتاده ام حیران شده
(همان، ص ۴۱۱: ب ۳۹۲۶ و ۳۹۲۵)

درد مسلمانی

آن دگر گفتش پشیمانیست نیست؟ یک نفس دردِ مسلمانیست نیست؟
گفت کس نبود پشیمان بیش ازین تا چرا عاشق نبودم پیش ازین
(همان، ص ۲۸۹: ب ۱۲۸۷ و ۱۲۸۶)

عوامل درمان کننده درد از نگاه عطار

خودِ درد – عطار معتقد است که در دو عالم داروی درد انسان، بدست آوردن درد است و نیز معتقد است که انسان باید با درد بسازد و آن را از دست ندهد، زیرا حاصل این درد او را به درمان می‌رساند.

مفهوم درد از دیدگاه عطار / ۹۱

درد حاصل کن که درمان دردِ توست در دو عالم دارویِ جان دردِ توست

(منطق الطیر، ص ۴۳۶: ب ۴۴۹۴)

«امروزه مطالعات متعدد، در روان شناسی بالینی نشان داده است که تجسم ذهنی و هیپنوتیزم می‌تواند به گونه‌ای معنی دار، بسیاری از انواع درد را کاهش دهد». (رابرت جی و دنیس سی، ۱۳۸۱: ۳۴۱)

و این که شاعر درد خود را می‌خواهد با درد، درمان کند در واقع نوعی تجسم ذهنی و هیپنوتیزم محسوب می‌شود.

مرگ - عطار از خود مُردن و مرگ را درمان کننده درد خود می‌داند؛ و در نظام عرفانی عطار، چون همه چیز از اوست، لاجرم همه چیز موزون و نیک است و جایی برای غم و اندوه نیست.

چند اندیشی بمیر از خویش پاک تا نمیری کسی تو را درمان بود

(دیوان، ص ۳۳۱: غ ۳۲۷)

وصال و جمال یار - عطار وصال و جمال یار را باعث درمان درد خود می‌داند که به آسانی به دست نمی‌آید:

جان در مقام عشق به جانان نمی‌رسد دل در بلای درد به درمان نمی‌رسد

درمان دل وصال و جمال است و این دو چیز دشوار می‌نماید و آسان نمی‌رسد

(دیوان، ص ۲۷۵: غ ۲۳۹)

لب میگون یار - عطار لب میگون معشوق را هم چون مفرح شادی بخش و شفابخش می‌داند که باعث درمان درد او و عمر جاودان خواهد شد:

نمیرم تا ابد گر درد خود را مفرح از لب میگونت جویم

(همان، ص ۵۰۵: غ ۶۲۷)

فواید و اثرات درد از نگاه عطار

۱- عطار معتقد است که درد، بیدارکننده روح و دل انسان است و آدمی را تصفیه می‌کند و او را از خواب غفلت و بی‌خبری بیدار می‌کند و این چنین دردی، نشان لطف و کرم خداوند است.

دلا بیدار شو گر هست دردیت که ناوردند بهر خواب و خوردیت

(اسرارنامه، ص ۱۳۵: ب ۲۶۶۴)

البته به این نکته نیز باید اشاره کرد که «در قرون وسطی، جوامع مسیحی به درد به عنوان ارزشی مذهبی می‌نگریستند و آن را به عنوان نشانه‌ای از پاداشی که قرار است انسان در بهشت دریافت کند، تلقی می‌کردند. در دو دوره رنسانس و کلاسیک، درد به عنوان عاملی که انسان را وادار به تبعیت از عقل می‌کند، محسوب می‌شد. بر اساس این باورها، درد را باعث رشد و تعالی روح انسان می‌دانستند». (رابرت جی و دنیس سی، ۱۳۸۱: ۱۰۰)

۲- عطار معتقد است که درد، زایش گر و باعث شکوفایی است و انسان بر اثر دیدن درد حقیقت در درون خود، دردمند می‌شود و همین دردمندی او را از حجاب نفسانی بیرون می‌آورد و به وصال حق می‌رساند.

تا دل عطار گشت بلبیل بستان درد هر دمش از عشق یار تازه گلی بشکفید

(دیوان، ص ۳۶۱: غ ۳۷۴)

۳- عطار درد را، کلید باب حقیقت و باعث پی بردن به راز گنج می‌داند و معتقد است که آدمی را به حقیقت می‌رساند.

سر گنج او به خامی کس نیافت سوز عشق و درد دین می‌بایدش

(دیوان، ص ۳۹۴: غ ۴۲۸)

۴- عطار معتقد است که درد دل و آهی که از سر درد باشد؛ انسان را رهبر است و او را به پیشگاه حق می‌رساند.

مفهوم درد از دیدگاه عطار/ ۹۳

سوزِ جان و دردِ دل می بر بسی زان که این، آنجا، نشان ندهد کسی
گر برآید از سرِ دردی یک آه می برد بویِ جگر تا پیشگاه
(منطق الطیر، ص ۳۷۷: ب ۳۱۹۰ و ۳۱۸۹)

۵- عطار عقیده دارد که شیرینی وصال حق، از درد حاصل می شود.

سالکِ فکرت ز دردِ این طلب می نیاساید زمانی روز و شب
می دود تا تن کند با جان بدل در رساند تن به جان، پیش از اجل
(مصیبت نامه، ص ۱۶۱: ب ۹۴۸ و ۹۴۷)

۶- عطار بیان می دارد که درد، آدمی را به نشاط و چالاکی می انگیزد و او را از افسردگی محافظت می کند و باعث تازگی جان و خرمی دل می شود:

اگر عطار بی درد تو ماند به جان تازه به دل خرم نماند
(دیوان، ص ۳۱۱: غ ۲۹۵)

این که درد، آدمی را به نشاط و چالاکی می انگیزد به عنوان اصل علمی در روان شناسی ثابت شده است «زیرا در قرون هجده و نوزده و اوایل قرن بیستم به درد، به عنوان عاملی نگریسته می شد که قادر است سستی ها را از بین ببرد و نیروهای نهفته در بدن را به حرکت در آورد. و به درد به عنوان مکمل نیروی زندگی می نگریستند». (رابرت جی و دنیس سی، ۱۳۸۱: ۱۰۰)

۷- عطار معتقد است که درد و دغدغه برین داشتن از دو عالم فراتر و برتر است؛ و این در واقع درد متعالی و برین می باشد.

هر که را در سینه نقد درد اوست گو به یک جوهر دو عالم را مخر
(دیوان، ص ۳۷۵: غ ۳۹۶)

۸- درد حقیقی و باطنی، انسان را مردِ مرد می کند و باعث رفتن به بهشت است:

به درد آید درین ره هر که مرد است که کاوینِ عروسِ خلد درد است
سخن کان از سر دردی درآید کسی کان بشنود مردی برآید

(اسرارنامه، ص ۶۵: ب ۱۲۶۲ و ۱۲۶۱)

البته عطار فواید دیگری نیز برای درد ذکر می‌کند؛ که عبارتند از:
درد، وجود مسین را به زرناب تبدیل می‌کند؛ و دُرد دَرَد نوشیدن، باعث شادمانی همیشگی
است؛ درد، در هجران یاری کننده است؛ درد، انسان را هم دم و هم درد اهل صفا می‌کند و...

عوارض بی‌دردی از دیدگاه عطار

۱- نداشتن درد، غفلت و بی‌خبری می‌آورد.
عطار معتقد است کسی که در درون، درد نداشته باشد و به درد حقیقت مبتلا نشده باشد و
در سراسر زندگی خود، به هیچ‌گونه گرفتاری یا دردسر دچار نشده باشد، این دسته از انسان‌ها
دچار غفلت و بی‌خبری می‌شوند و این غفلت و بی‌خبری سبب می‌شود که انسان از دنیای
روحانی فاصله بگیرد و به همان اندازه به دنیای مادی و جسمانی نزدیک شود.

هر کرا این دردِ عالم سوز نیست در شب است و هرگز او را روز نیست

(مصیبت نامه، ص ۳۱۱: ب ۴۱۷۶)

۲- عطار معتقد است که بی‌دردی باعث از بین رفتن و نابودی است؛ زیرا انسان اهل درد،
دارای روح و دل بیدار است و در خود چستی، چالاک‌گی و نشاطی را می‌بیند که سبب زنده
بودن او می‌شود و تا آن‌جا که ممکن است به اوصاف روحانی دست می‌یابد حال آن‌که
بی‌دردی سبب می‌شود اوصاف غیر انسانی در وجود آدمی رشد کند و خودی‌ها که مایه
تعلقات است او را به خود مشغول دارد و در نتیجه به مرور زمان موجبات نابودی او را فراهم
می‌آورد.

دل عطار چو درد تو نیافت شد درین واقعه بر باد از تو

(دیوان، ص ۵۳۳: غ ۶۷۸)

۳- بی‌دردی، باعث تیرگی دل و درون است.

مفهوم درد از دیدگاه عطار / ۹۵

درون سالک طالب باید توأم با درد و سوز درون و شیفتگی به حق باشد؛ زیرا بی‌دردی سبب افسردگی و دل‌مردگی انسان می‌شود؛ و باعث تصفیه و صفای باطن نمی‌شود زیرا خداوند به صدق و صفای قلب نگاه می‌کند نه به لقلقهٔ زبان. بنابراین عطار بی‌دردی را باعث تیرگی دل و درون می‌داند و معتقد است کسی که درد نداشته باشد دل او که از خون تشکیل شده است؛ تبدیل به آهن خواهد شد.

خون شد آهن زانکه این دردش نخاست دل که از خون است چون آهن چراست؟
تا نگردي نقطهٔ درد، ای پسر! کی توان گفتن ترا مرد، ای پسر!

(مصیبت‌نامه، ص ۲۷۸: ب ۳۴۸۶ و ۳۴۸۵)

درد و درمان را عنایت الهی می‌دهد
عطار، درد و درمان را از طرف خداوند و عنایت الهی می‌داند؛ که به انسان داده شده است:

الا ای جان و دل را درد و دارو تو آن نوری که «لم تمسسه نارو»

(اسرارنامه، ص ۲۳: ب ۴۴۲)

مولوی نیز در کتاب فیه ما فیه می‌گوید: «مادام که در خود پشیمانی و دردی می‌بینی دلیل عنایت و دوستی حقست». (مولوی، ۱۳۸۵: ۲۳)
در احادیث ما نیز، آمده است که خداوند برای هر دردی، درمانی فراهم ساخته است. «لکل داء دواء فاذا أصیب دواء الداء برأ باذن الله» (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۴۷)
(برای هر دردی، درمانی است، پس هرگاه درمان با درد برخورد کند دردمند به اذن خدا از درد می‌رهد)

درد و ناله جمادات

عطار عقیده دارد که درد و ناله مختص انسان نیست؛ بلکه جمادات را نیز شامل می‌شود، و این درد در همه اجزا و ذرات عالم وجود دارد و شوق کمال، همه آنها را بسوی ماوراء حس می‌کشاند؛ اما انسان - انسان ظلوم جهول - بیش از تمام کائنات به آن شعور دارد، همه اجزای عالم به انگیزهٔ آن در پویه اند و پویه شان به سوی کمال است. همه کائنات طالب کمال هستند

و آن چه آن‌ها را کمال می‌بخشد و از رکود و سکون بیرون می‌آورد و باعث پویایی و شکوفایی آن‌ها می‌شود، درد است؛ پس عجیب نیست کسی که هرگز درد را تجربه نکرده باشد در مرتبه حیوانی و مادی باقی بماند.

همه اجزای عالم اهلِ دردند سرافشانانِ میدانِ نبردند
تو یکدم دردِ دین داری؟ نداری بجز سودای بیکاری نداری
اگر یک ذره درد دین بدانی بمی‌ری ز آرزوی زندگانی

(الهی نامه، ص ۱۰۲: ب ۲۲۵۷ - ۲۲۵۵)

مولانا نیز در مثنوی، در تبیین این که جمادات، دارای درد و ناله و شعور هستند؛ دو حکایت «ستون حنانه» و «شهادت دادن سنگریزه در دست ابوجهل به حقانیت رسول خدا» را دُمادُم هم می‌آورد.

اُستن حنانه از هجر رسول ناله می‌زد همچو ارباب عقول
گفت پیغمبر: چه خواهی ای ستون؟ گفت: جانم از فراق گشت خون
مَسندت من بودم، از من تاختی بر سر منبر، تو مسند ساختی
گفت: می‌خواهی ترا نخلی کنند شرقی و غربی ز تو میوه چنند؟
یا در آن عالم ترا سروی کند تا تر و تازه بمانی در ابد؟
گفت: آن خواهم که دایم شد بقاش بشنو ای غافل، کم از چوبی مباش
آن ستون را دفن کرد اندر زمین تا چو مردم حشر گردد یومِ دین

(مثنوی، د ۱: ب ۲۱۱۹ - ۲۱۱۳)

تلخ‌ترین و سخت‌ترین نوع درد

عطار عقیده دارد که نصیبِ مردانِ راه و محکِ امتحانِ عاشقان، درد فراق است. این درد بی‌درمان را خداوند در دل مشتاقان کویش قرار می‌دهد و تا سالک به درد فراق مبتلا نشود به درمانش فرمانی نخواهد رسید. بنابراین عطار معتقد است هیچ دردی، سخت‌تر و تلخ‌تر از درد

مفهوم درد از دیدگاه عطار/ ۹۷

فراق از حضرت حق نیست؛ و نیز درد فراق را آن قدر سخت و تلخ توصیف می‌کند تا به حدی که جان و دل انسان خونین می‌شود.

جانا ز فراق تو این محنت جان تا کی دل در غم عشق تو رسوای جهان تا کی
چون جان و دلم خون شد در درد فراق تو بر بوی وصال تو دل بر سر جان تا کی

(دیوان، ص ۵۹۲: غ ۱۷۹۰)

مولوی نیز معتقد است که تلخی درد فراق، از مرگ تلخ تر، و از آتش سوزان تر است و هیچ دردی، سخت تر و تلخ تر از درد فراق از حضرت حق نیست:

تلخ تر از فرقت تو، هیچ نیست بی پناهت غیر پیچاپیچ نیست

(مثنوی، د ۱: ب ۳۹۰۲)

و به عنوان حُسنِ ختام این مقاله، به این بیت عطار استناد می‌کنم که می‌گوید:

سخن با درد تر زین کس ندیده‌ست کزین هر بیت خونی می‌چکیده‌ست

(اسرارنامه، ص ۱۶۶: ب ۳۳۰۶)

نتیجه

از این بحث می‌توان نتیجه گرفت که درد در انسان اندیشه طلب بر می‌انگیزد و او را در خط سیر کمال قرار می‌دهد. این درد، درد جسمانی و مادی نیست؛ بلکه دردیست روحانی، انسانی و درونی که بسی جانکاه تر از دردهای ظاهری و بیرونی می‌باشد. و با این درد می‌توان بی‌دردی مردم عصر حاضر را درمان کرد و شوق طلب در انسان‌ها به وجود آورد تا به قرب حق برسند و به این ترتیب درد خود را درمان کنند. و این درد، باعث تنبّه و بیداری انسان می‌شود و او را از خواب غفلت و بی‌خبری بیدار می‌کند و موجب زایش است. این درد خاص انسان نیست؛ بلکه در جماد و نبات نیز ساری و جاری است و شوق کمال، همه آنها را به دنیای آن سوی حس می‌کشاند.

عطار در آثار خود به درد عشق، درد فراق، درد دین، درد خدا، درد دل و درد طلب اشاره می‌کند. همچنین به عوامل درمان‌کننده درد، فواید و اثرات درد و عوارض بی‌دردی می‌پردازد. البته باید اذعان داشت که بسامد واژه درد در آثار عطار زیاد است؛ گویی که درد با عطار زاده شده است و با او رشد و نمو پیدا کرد و پیش از آن وجود نداشته است. عطار در آثار خود به درد راه، درد کار و درد مسلمانی نیز اشاره می‌کند و این مطلب، خود گویای آن است که وسعت فکر عطار نسبت به موضوع درد و اهمیت آن بیشتر بوده است.

به هر حال عطار بی‌آنکه قصد تعلیم اخلاقی، به شیوه‌ای که نزد واعظان و حکیمان معمول است داشته باشد می‌کوشد تا با الزام نسخه درد، آنچه را اوصاف غیرانسانی است از وجود انسان بزدايد و آنچه را اوصاف روحانی است تا حدّ ممکن برای وی قابل دسترس سازد. سعی دارد تا به خواننده حالی کند که با این درد می‌توان از بی‌دردی رست. می‌توان جان را از خودی‌ها که مایه تعلقات است پاک کرد، می‌توان تن را با رهایی از تعلقات به جان مجرد تبدیل کرد، و می‌توان با التزام اخلاق و اطوار بزرگان به انسان واقعی که شایسته مقام خلافت الهی است رسید.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- رابرت الیاس نجمی، ۱۳۸۲، روان شناسی شادی، ترجمه: رویا منجم، چاپ اول، تهران، نشر علم.
- ۳- رابرت جی. گچل و دنیس سی. ترک، ۱۳۸۱، روان شناسی درد، ترجمه: محمد علی اصغری مقدم... [و دیگران]، چاپ اول، تهران، انتشارات رشد.
- ۴- روزبهان بقلی شیرازی، ۱۳۴۴، شرح شطحیات، باهتمام هنری کربن.
- ۵- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۱، سرّ نی، نقد و شرح تحلیلی و تطبیقی مثنوی، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی.
- ۶- -----، ۱۳۸۳، صدای بال سیمرغ، درباره زندگی و اندیشه عطّار، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سخن.
- ۷- سجّادی، سیّد جعفر، ۱۳۸۱، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ ششم، تهران، انتشارات طهوری.
- ۸- شیخ فریدالدین محمد عطّار نیشابوری، ۱۳۸۴، اسرارنامه، تصحیح: سیدصادق گوهرین، چاپ ششم، تهران، انتشارات زوّار.
- ۹- -----، ۱۳۶۸، الهی نامه، تصحیح و مقدمه هلموت ریتر، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس.
- ۱۰- -----، ۱۳۷۳، دیوان عطّار، شرح احوال عطّار از بدیع الزمان فروزانفر، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه.
- ۱۱- -----، ۱۳۷۵، مختارنامه (مجموعه رباعیات)، تصحیح و مقدمه از محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن.
- ۱۲- -----، ۱۳۸۸، مصیبت نامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سخن.
- ۱۳- -----، ۱۳۸۳، منطق الطیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن.
- ۱۴- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۷۰، احادیث مثنوی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- ۱۵- مولانا جلال الدین محمد رومی، ۱۳۷۳، مثنوی معنوی، تصحیح: رینولد نیکلسن، چاپ پنجم، تهران، انتشارات نگاه.
- ۱۶- مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی، ۱۳۸۵، فیه مافیه، با تصحیحات و حواشی: بدیع الزمان فروزانفر، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۱۷- -----، ۱۳۷۲، کلیات دیوان شمس، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، چاپ چهارم، تهران، انتشارات نگاه.